

گفتمان سیاست جنایی در لایحه قضائی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان

علیرضا جمشیدی*

چکیده:

اقتضانات دوره کودکی ایجاب می‌کند که سیاست جنایی مقابله با بزهکاری طفل متمایز از بزرگسالان باشد و به تناسب شرایط و روحیات او سازماندهی شود.

هرچند این نکته در قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴) و قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار (۱۳۳۸) مورد توجه قرار گرفته بود اما رفته رفته به فراموشی سپرده شد. رفع این نقیصه مستلزم قانونی بود که متن پیشنهادی آن با نام لایحه قضایی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان تدوین و در سیر تصویب قرار گرفته است.

این مقاله با بررسی روشهای به کار رفته در خصوص دادرسی اطفال در این لایحه نوآوری‌ها و نقاط ضعف و قوت لایحه را نیز برمی‌شمرد.

کلید واژه‌ها: دادگاه اطفال، دادرسی افتراقی، بزهکاری اطفال، پاسخ‌های اجتماعی، میانجیگری، تعلیق تعقیب، تعویق صدور حکم

* رئیس مرکز توسعه قضایی - دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی.

درآمد

چنانچه سیاست جنایی را شامل مجموعه روش‌هایی بدانیم که هیأت اجتماع - اعم از دولت و جامعه مدنی - با توسل به آنها، پاسخ‌های مورد نظر برای پدیده مجرمانه را سازماندهی می‌کند،^(۱) باید گفت که این سیاست در مورد بزهکاری اطفال و نوجوانان، از سیاست جنایی مقابله با بزهکاری بزرگسالان متمایز است. ریشه این تمایز را می‌توان، نخست در فرق طفل با بزرگسال، سپس در تفاوت بزهکاری آنان و در نهایت در مختلف بودن پاسخ‌های برگزیده شده، جست‌وجو کرد.

امروزه، در قلمرو حقوق کیفری، طفل دیگر فردی بزرگ ولی در ابعادی کوچک نیست بلکه، فرد انسانی مستقلی است که «شخصیت، روان و جسم وی در حال شکل‌گیری و رشد است و به همین جهت در برابر بزهکاری، کژمداری و بزه‌دیدگی آسیب‌پذیر است.»^(۲)

علاوه بر این، بزهکاری اطفال و نوجوانان در بیشتر موارد، فاقد خشونت زیاد بوده و از عنصر کینه‌توزی یا خصومت به دور است. بزهکاری آنان در واقع، نتیجه طبیعی یا غیر طبیعی مسیر نیل آنان از مرحله خردسالی به نوجوانی و از نوجوانی به جوانی است. به لحاظ همین تفاوت‌ها، برخورد با بزهکاری اطفال نخست نیازمند شناسایی عمیق شخصیت طفل و در نظر گرفتن شرایط فردی و اجتماعی وی و در نهایت انتخاب اقدامات اجتماعی - تربیتی و یا پاسخ‌های کیفری خاص است.

این امر نخستین بار تحت تأثیر اندیشه‌های مکتب تحقیقی در ششمین کنگره انسان‌شناسی جنایی (برگزار شده در سال ۱۹۰۶ در شهر تورین ایتالیا) مورد توجه قرار گرفت. در این کنگره توصیه شده بود که «قاضی باید بتواند به حسب شرایط فردی - اجتماعی هر طفل، از اقدام‌ها و تدابیر متنوع نسبت به او استفاده کند ... [و نیز] هرگونه رفتار اصلاحی در قبال طفل باید مسبوق به معاینات پزشکی -

۱. دلماس - مارتی، می‌ری، **نظام‌های بزرگ میاست جنایی**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۱، ص ۲۴.

۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، از حقوق کیفری تا حقوق کیفری صغار، [دبیاچه] در: عباچی، مریم، **حقوق کیفری اطفال در استاد سازمان ملل متحد**، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۱۰.

روان‌شناختی و بررسی سوابق خانوادگی و نیاکان او باشد»^(۱)

این سیاست متفاوت، سپس با تشکیل دادگاه‌های اطفال در حقوق داخلی کشورها، تصویب اعلامیه جهانی حقوق کودک (۲۰ نوامبر ۱۹۵۹)، ظهور مکاتب جرم‌شناسی موسوم به «جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی» در دهه ۱۹۶۰، تصویب کنوانسیون حقوق کودک (۲۰ نوامبر ۱۹۸۹) و دیگر مقررات بین‌المللی، همچون مقررات حداقل استاندارد سازمان ملل متحد برای دادرسی ویژه نوجوانان (قواعد پکن) مصوب ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵، رهنمودهای سازمان ملل متحد برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان (قواعد ریاض) مصوب ۱۴ دسامبر ۱۹۹۰ و مقررات سازمان ملل برای حمایت از نوجوانان محروم از آزادی، مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۹۰، ادامه و تکامل پیدا کرد؛ به طوری که امروزه با توجه به این سیاست افتراقی می‌توان از شکل‌گیری حقوق کیفری خاص صغار، یا دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان در معنای اعم آن سخن به میان آورد. این حقوق کیفری دارای ویژگی‌های زیر است:

«برخورد افتراقی با اطفال و نوجوانان بزهکار

- مسئولیت کیفری تدریجی حسب ادوار مختلف

- تأکید بر آموزش و مسئولیت‌پذیری اطفال

- برخورداری از تعلیم‌ها و آموزش‌های تربیتی - حمایتی

- برخورداری از سیستم حمایتی قضائی اجتماعی با لحاظ دادرسی منصفانه و

مبنای ملاحظه و حداقل^(۲)»

ایران ابتدا با دست‌بندی اطفال به سه گروه سنی در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و نیز تصویب قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸، در مسیر تدوین و اجرای یک سیاست جنایی افتراقی نسبت به اطفال و نوجوانان بزهکار گام نهاد. با این حال هرگز زمینه اجرای کامل چنین سیاستی قبل از انقلاب اسلامی به وجود نیامد. پس از انقلاب اسلامی و تصویب قانون مجازات اسلامی،

۱. همان، ص ۱۰.

۲. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، **قضایای در زمینه جرائم اطفال**، کارگاه آموزشی قضات دادگاه‌های اطفال (اصفهان)، جزوه موجود در شورای عالی توسعه قضایی، سال ۱۳۷۹، ص ۲۰.

اطفال از مسئولیت کیفری مبری دانسته شده و همین امر زمینه لازم برای تدوین یا اجرای یک رژیم مسئولیت مبتنی بر سیاست جنایی افتراقی را از بین برد. پس از تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۷۳ با اختصاص برخی از شعب دادگاه‌های عمومی جهت رسیدگی به جرائم اطفال (به موجب اختیارات پیش‌بینی شده برای رئیس قوه قضائیه) و پیش‌بینی برخی مقررات دادرسی برای آنان بود که بار دیگر سیاست جنایی ایران در قبال بزهکاری اطفال، به سمت گرایش‌های بین‌المللی مقابله با بزهکاری اطفال متمایل شد. با این حال به صرف وجود این دادگاه‌های اختصاص یافته به رسیدگی جرائم اطفال و چند قاعده خاص رسیدگی نمی‌توان از وجود دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان بزهکار در ایران سخن گفت. لذا جای چنین دادرسی‌ای که با توصیه‌های بین‌المللی در این زمینه نیز هماهنگ باشد خالی است.

برای رفع این نقیصه و تدوین یک سیاست جنایی افتراقی در قبال بزهکاری اطفال بود که قوه قضائیه با همکاری یونیسف، کمیسیون را برای تدوین یک لایحه قضائی برای تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان تشکیل داد. حاصل کار این کمیسیون تدوین لایحه‌ای بود که حاوی پاره‌ای مقررات در مورد حقوق کیفری ماهوی اطفال بوده و قسمت عمده دیگر آن را مقررات مربوط به دادرسی اطفال و نوجوانان تشکیل می‌دهد.

مطالعه مقررات این لایحه نشان می‌دهد که حقوق کیفری ماهوی اطفال، با توجه به این لایحه تا حدودی متحول شده است. این تحول را می‌توان در حوزه‌های مربوط به مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان و نیز پاسخ‌های در نظر گرفته شده برای اطفال و نوجوانان بزهکار دانست. در زمینه مسئولیت کیفری اطفال یک مسئولیت تدریجی در نظر گرفته شده است. چگونگی این مسئولیت با روند رشد اطفال و نوجوانان و میزان قدرت تمییز آنان هماهنگی دارد. علاوه بر این به تبع این مسئولیت پاسخ‌های متعدد و متناسبی نیز در نظر گرفته شده است. و در مورد دادرسی اطفال نیز زمینه تشکیل آن، حداقل در بعد قانونگذاری، فراهم آمده است. هر چند در قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸ نیز

مقرراتی برای رسیدگی به جرائم اطفال در نظر گرفته شده است، اما مقررات این قانون تنها بخش کوچکی از دادرسی اطفال و نوجوانان را تشکیل می‌دهد. دادرسی اطفال و نوجوانان از یک طرف مستلزم وجود نهادهای خاص رسیدگی به جرائم اطفال بوده، از طرف دیگر دربردارنده نوعی دادرسی افتراقی برای اطفال و نوجوانان است.

فصل اول - حقوق کیفری ماهوی: گامی به سوی تحول

با وجود آنکه تحول در مقررات ماهوی مربوط به بزهکاری اطفال و نوجوانان هنوز تا آن اندازه صورت نگرفته است که بتوان از شکل‌گیری حقوق کیفری خاص اطفال و نوجوانان بزهکار در ایران، سخن به میان آورد، اما پاره‌ای از این مقررات که مربوط به مسئولیت کیفری و انواع پاسخ‌های پیش‌بینی شده برای اطفال و نوجوانان بزهکار است نشان می‌دهد که تحولاتی در حال رخ دادن است. این تحولات را می‌توان با در نظر گرفتن لایحه پیشنهادی برای قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان در دو حوزه تدریجی کردن مسئولیت کیفری و تنوع‌بخشی به پاسخ‌های پیش‌بینی شده برای بزهکاری اطفال و نوجوانان دسته‌بندی کرد.

مبحث اول: مسئولیت تدریجی اطفال و نوجوانان بزهکار

قبل از تبیین مسئولیت تدریجی اطفال و نوجوانان بزهکار ابتدا لازم است به بررسی معنای مسئولیت کیفری و عناصر تشکیل دهنده آن به ویژه در مورد اطفال بپردازیم.

گفتار اول: بررسی مفهوم مسئولیت و عناصر وابسته به آن

مسئولیت در معنای عام آن عبارت است از «تعهد فرد برای پاسخگویی به نتایج اعمال خود». این معنا از مسئولیت، بیشتر ناظر به آینده بوده و جنبه پاسخگویی را بیش از هر چیز مد نظر دارد. مسئولیت در معنای خاص آن، که همان مسئولیت کیفری است، علاوه بر «پاسخگویی» جنبه «پاسخ‌پذیری» فرد را نیز شامل می‌شود.

منظور از پاسخ‌پذیری آن است که شخص، مجرمیت خود را پذیرفته و خود را متعهد می‌سازد که به اعمال ارتکاب یافته توسط خود پاسخ گوید.

سنا بر این دو جنبه مورد نظر از مسئولیت گاه باعث تعدد تعاریف مربوط به مسئولیت کیفری شده است. به عنوان مثال به چند نمونه از این تعاریف اشاره می‌شود:

۱- «قابلیت» یا «اهلیت» شخص برای تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود^(۱).

۲- الزام یا تحمیل تبعات جزایی رفتار مجرمانه شخص بر او.^(۲)

۳- «تحمل» یا «مجبور بودن» شخص به تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود.^(۳)

در واقع مسئولیت کیفری در بُعد «پاسخ‌پذیری» با مفاهیم دیگری چون قابلیت انتساب، مجرمیت و اهلیت جزایی ارتباط مستقیم دارد.

هر چند که قانونگذار در یک تعریف کلی و بدون اشاره به قابلیت انتساب، جرم را فعل یا ترک فعلی می‌داند که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است. اما این بدان معنا نیست که هر کس مرتکب چنین فعلی شود مسئول کیفری شناخته شده، مجازات می‌گردد. این اصل توسط اکثر قانونگذاران پذیرفته شده است که تنها در صورتی می‌توان کسی را برای عملی که قانون آن را جرم شناخته مجازات کرد که آن عمل در زمان ارتکاب به وی قابل انتساب باشد.

قابلیت انتساب ناظر به وضعیت شخص در زمان ارتکاب جرم است و زمانی عملی را می‌توان به فردی منتسب دانست که در زمان ارتکاب آن عمل از «درک و اراده» برخوردار باشد. به عبارت دیگر در قابلیت انتساب، باید اثبات شود که مرتکب

۱. ر.ک: عوض محمد، عوض، **قانون العقوبات (القسم العام)**، اسکندریه، دارالمطبوعات الی الجامعیه، ۱۹۸۰ م. ص ۴۱۶؛ به نقل از سیدمنصور میرسعیدی، **ارکان مسئولیت کیفری در حقوق ایران و اسلام**.

رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، زمستان ۱۳۷۷، ص ۱۷.
۲. ر.ک: نبرای، محمد سامی، **شرح الاحکام العامه لقانون العقوبات اللیبی**، الطبعة الثالثة، نیخازی، جامعه قاریونی، ۱۹۵۵ م. ص ۲۱۷ به نقل از همان ص ۱۷.

۳. ر.ک: العوجی، مصطفی، **المسؤولية الجنائية**، بیروت، مؤسسه نوفل، ۱۹۸۵ م، ص ۱۲؛ به نقل از همان، ص ۱۷.

جرم قدرت تمییز لازم برای درک ارزش رفتار خود را داشته و با این حال، چنین رفتاری را به طور آزادانه اراده کرده است.

توانایی درک (تمییز) را می‌توان به «قابلیت فرد برای اداره خود در دنیای خارج بر اساس تصویری صحیح و تحریف نشده از واقعیت و نیز توانایی درک معنا و ارزش رفتار خود و ارزیابی آثار مثبت یا زیانبار آن در دنیای خارج» تعریف کرد. احراز این توانایی تنها براساس سنجش هوش یا تست‌های روان‌شناسی ممکن نیست بلکه بر مجموعه‌ای از سرمایه‌های ذهنی، منطقی، عقلانی و اخلاقی و اجتماعی فرد مبتنی است.

در توضیح توانایی خواستن یا اراده می‌توان گفت، که اراده بر قدرت کنترل محرک‌های انجام عمل و تصمیم‌گیری آزادانه براساس بهترین و معقولانه‌ترین انگیزه‌ها مبتنی است.^(۱)

با توجه به آنچه آمد، برای انتساب عمل مجرمانه به فرد، باید داشتن دو توانایی «تمییز» و «اراده» احراز شود. با این حال به صرف امکان قابلیت انتساب عمل مجرمانه به فرد، نمی‌توان وی را از لحاظ کیفری مسئول دانست. زمانی فرد از لحاظ کیفری مسئول است که علاوه بر انتساب جرم ارتكابی به وی، مجرمیت وی نیز توسط قاضی احراز شود. مجرمیت مستلزم ارتكاب یک تقصیر در معنای وسیع آن (چه به صورت عمدی و چه در شکل بی‌احتیاطی) است. بدین ترتیب، می‌توان بین قابلیت انتساب و مجرمیت تفکیک به عمل آورده و گزینه نخست را فقط مربوط به «امکان بار کردن تقصیر به حساب کسی که آن را مرتکب شده، مبتنی دانست»^(۲). از قابلیت انتساب، تحت عنوان «اهلیت جنایی» نیز نام برده شده است.

احراز مجرمیت نیز به تنهایی نمی‌تواند عامل تعیین و یا اعمال پاسخ در معنای مضیق آن نسبت به مرتکب جرم باشد؛ بلکه تعیین کیفر و اعمال آن زمانی ممکن است که شخص دارای «اهلیت کیفری» نیز باشد.

۱. اسکلافانی، فرانچسکو، «مواد مخدر و بزه‌کاری در ایتالیا: پدیده‌شناسی، پیشگیری و راهبردهای مبارزه»، ترجمه روح‌الدین کرد علیوند، **مجموعه مقالات همایش بین‌المللی علمی - کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر**، جلد ۲، انتشارات روزنامه رسمی، سال ۱۳۷۹، ص ۱۶۳.

۲. همان ص ۱۶۴.

اهلیت جزایی را می‌توان به «اهلیت شخص برای تحمل» تبعات جزایی^(۱) یا به عبارت دیگر اهلیت شخص برای بهره بردن از کیفر تعریف کرد. با این توضیح تنها پس از احراز عناصر سه‌گانه «قابلیت انتساب»، «مجرمیت» و «اهلیت جزایی» است که می‌توان از مسئولیت کیفری، به طور کلی، سخن به میان آورد. با این حال بررسی مسئولیت کیفری در مورد اطفال و نوجوانان، با در نظر گرفتن عناصر نامبرده، شکلی خاص به خود می‌گیرد. از یک طرف، ارزیابی توانایی تمیز مستلزم تعیین حداقل سنی است که در آن تمیز قابل احراز است؛ این امر زمینه تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری را فراهم می‌آورد. از طرف دیگر تدریجی بودن «رشد تمیز» و نیز تدریجی بودن «رشد اهلیت کیفری» پیش‌بینی رژیم مسئولیت کیفری تدریجی را برای اطفال دارای سن تمیز فراهم می‌آورد. بنابراین آنچه گفته شد، از یک طرف برخوردار بودن طفل از «اهلیت جنایی» با قابلیت انتساب امکان پیش‌بینی رژیم مسئولیت را برای وی فراهم می‌آورد. این مسئولیت با توجه به تدریجی بودن رشد تمیز حالتی تدریجی به خود می‌گیرد. از طرف دیگر، برخوردار نبودن وی از اهلیت کیفری در برخی از مقاطع سنی مانع از آن می‌شود که «کیفر» در معنای خاص آن، به عنوان یک پاسخ برای وی در نظر گرفته شود.

گفتار دوم: پیش‌بینی رژیم خاص مسئولیت تدریجی اطفال

در مورد مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان بزهکار، قبل از هر چیز تعیین حداقل سن تمیز یا به عبارت دیگر حداقل سن مسئولیت کیفری از اهمیت برخوردار است. تنها از آغاز این سن است که می‌توان در قلمرو حقوق کیفری از مسئولیت اطفال صحبت کرد. در قانون مجازات عمومی مصوب ۲۳ دی ۱۳۰۴، ۱۲ سالگی به عنوان سن تمیز در نظر گرفته شده بود. ماده ۳۴ قانون نامبرده مقرر داشته بود: «اطفال غیر ممیز را نمی‌توان جزائاً محکوم نمود. در امور جزایی هر طفلی که ۱۲ سال تمام نداشته باشد حکم غیر ممیز را دارد».

در قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۷ آذر ماه ۱۳۳۸ حداقل سن مسئولیت کیفری ۶ سال تعیین شده بود. بر اساس ماده ۴ قانون نامبرده «اطفال تا ۶ سال تمام قابل تعقیب جزایی نخواهند بود» قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ بدون اشاره به سن تمییز اطفال را به طور کلی از مسئولیت کیفری مبری دانسته است؛ ماده ۴۹ این قانون مقرر می‌دارد که «اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسئولیت کیفری هستند...» و در تبصره این ماده آمده است که: «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد».

به رغم اشاره قانون مجازات اسلامی به «حد بلوغ»، تعیین آن به قانون مدنی واگذار شده است. سن بلوغ به موجب تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، اصلاح شده در تاریخ ۱۳۷۰/۸/۱۴ در مورد پسران ۱۵ سال تمام قمری و در مورد دختران ۹ سال تمام قمری است.

در توضیح می‌توان گفت قانون مجازات اسلامی نه تنها به تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری نپرداخته، بلکه با تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری افراد بالغ هیچ رژیم مسئولیت کیفری‌ای برای اطفال در نظر نگرفته است. حال آنکه می‌توان با تعیین حداقل سن تمییز و نیز لحاظ تکامل رشد عقلانی اطفال، بدون در نظر گرفتن کیفر به معنای خاص، از مسئولیت تدریجی اطفال سخن به میان آورد.

تدوین‌کنندگان لایحه قضائی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان در صدد رفع این ایراد برآمده‌اند. با این حال موارد ایراد در لایحه مذکور به طور کامل رفع نشده است. توضیح آنکه اطفال در این قانون دارای سه گروه سنی از ۹ تا ۱۲ سال، از ۱۲ تا ۱۵ سال و از ۱۵ تا ۱۸ سال هستند.

با در نظر گرفتن این تقسیم‌بندی می‌توان گفت حداقل سن مسئولیت در مورد اطفال، به طور تلویحی، ۹ سال تعیین شده است. لیکن در این لایحه رژیم مسئولیت کیفری هیچ‌گونه تغییری نکرده است و حداقل سن مسئولیت کیفری همان سن بلوغ شرعی در نظر گرفته شده است.

به عبارت دیگر تدوین‌کنندگان این لایحه افراد کمتر از ۹ سال را بری از هر گونه مسئولیت دانسته و برای اطفال بین ۹ تا ۱۵ سال رژیم مسئولیت غیرکیفری در نظر

گرفته و تنها برای افراد ۱۵ تا ۱۸ سال مسئولیت کیفری قائل شده‌اند. بدین ترتیب در این لایحه رژیم مسئولیت کیفری برای پسران و دختران از ۱۵ سال شروع شده است. با این حال این ابهام وجود دارد که آیا قضات با استناد به تبصره ۱ ماده ۱۰- که سن بلوغ شرعی را برای مسئولیت کیفری در نظر گرفته است - می‌توانند در مورد دختران بالاتر از ۹ سال علاوه بر تدابیر غیر کیفری پیش‌بینی شده برای افراد ۹ تا ۱۵ سال اقدام به صدور حکم مجازات نیز کنند؟

به رغم پذیرش رژیم مسئولیت کیفری براساس سن بلوغ شرعی، تدوین‌کنندگان لایحه در ماده ۳۳ لایحه نامبرده، در مورد آن دچار تردید شده‌اند. به طوری که تعیین مجازات‌هایی چون قصاص و حد را در مورد اطفالی که به سن بلوغ شرعی رسیده‌اند منوط به احراز کامل «رشد و کمال عقل» آنان دانسته‌اند. از این امر نتیجه گرفته می‌شود که تدوین‌کنندگان این لایحه از یک‌سو، در جهت عدم عدول از مقررات شرعی، رژیم مسئولیت کیفری قانون مجازات را تغییر نداده و مسئولیت کیفری تدریجی را پیش‌بینی کرده‌اند؛ و از سوی دیگر، در مورد اعمال مجازات‌های حد و قصاص به صرف رسیدن اطفال به سن «بلوغ شرعی» دچار تردید شده و رژیم مسئولیت کیفری مبتنی بر «رشد و کمال عقل» را پیش‌بینی کرده‌اند. به این ترتیب، در لایحه از پیش‌بینی سه رژیم مسئولیت سخن به میان آمده است: مسئولیت تدریجی غیر کیفری، مسئولیت کیفری پیش‌بینی شده در ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی و مسئولیت کیفری مبتنی بر احراز رشد کمال و عقل.

پیش‌بینی مسئولیت تدریجی اطفال مستلزم تفکیک دوره‌های سنی مربوط به اطفال است. این تفکیک در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ به صورت تفکیک گروه سنی اطفال تا ۱۲ سال و از ۱۲ تا ۱۵ سال و از ۱۵ تا کمتر از ۱۸ سال آمده است. اهمیت این تفکیک را می‌توان در پاسخ‌های در نظر گرفته شده برای هر کدام از گروه‌های سنی دانست.

تفکیک اطفال در قانون تشکیل دادگاه اطفال ۱۳۳۸ به صورت تفکیک آنان؛ تا اطفال ۶ سال و از اطفال ۶ تا ۱۲ سال و از ۱۲ تا ۱۸ سال در نظر گرفته شده است. در قانون مجازات اسلامی قانونگذار با مبری دانستن اطفال از مسئولیت کیفری

خود را از زحمت تفکیک سنی اطفال معاف ساخته است.

در لایحه تهیه شده برای قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان بزهکار، تفکیک سنی اطفال، مبنای مسئولیت تدریجی آنان را تشکیل داده و زمینه را برای پیش‌بینی پاسخ‌های متعدد و تفکیک شده فراهم آورده است.

مبحث دوم: پاسخ به بزهکاری اطفال و نوجوانان: رویکردی متفاوت

بخش دیگری از تحول صورت گرفته در مقررات ماهوی مربوط به بزهکاری اطفال، براساس تحول رویه قضائی مربوط به پاسخ‌های انتخاب شده برای این نوع از بزهکاری است. این تحول را باید در راستای پیوستن ایران به کنوانسیون جهانی حقوق کودک (مصوب ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹) در اول اسفند ۱۳۷۲ و نیز لحاظ توصیه‌های مندرج در «مقررات حداقل استاندارد سازمان ملل برای دادرسی ویژه نوجوانان» معروف به قواعد پکن^(۱)، «رهنمودهای سازمان ملل متحد برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان» معروف به قواعد ریاض^(۲) و نیز «مقررات سازمان ملل برای حمایت از نوجوانان محروم از آزادی»^(۳) صورت گرفته است. علاوه بر این برگزاری کارگاه‌های متعددی که در سال‌های اخیر با همکاری سازمان یونسف و بخش‌های مختلف قوه قضائیه در تغییر ذهنیت قضات دادگاه‌های اطفال نسبت به بزهکاری اطفال و شکل‌گیری اندیشه تدوین لایحه مورد نظر مؤثر بوده است. همچنین تحول صورت گرفته در زمینه واکنش اجتماعی به بزهکاری اطفال در کنار روند اصلاحات حاکم بر نظام قضائی کشور پیش‌بینی رویکردی متفاوت با رویکرد سنتی در پاسخ به بزهکاری را ضروری ساخته است.

رویکرد نوین مبارزه با بزهکاری اطفال، رویکردی مبتنی بر اصول حاکم بر «عدالت ترمیمی» بوده که رابطه خود را با رویکردهای سنتی به این بزهکاری همچون رویکرد تربیتی - کیفری حفظ کرده است. به عبارت دیگر، این رویکرد،

۱. قطعنامه ۴۰/۳۳، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۸۵.
۲. قطعنامه ۴۵/۱۱۲، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۹۰.
۳. قطعنامه ۴۵/۱۱۳، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۹۰.

رویکردی تلفیقی بوده و سعی دارد در کنار پیش‌بینی راه‌حل‌های اجتماعی به بزهکاری، به اقدامات دو مدل تربیتی و کیفری رهیافتی ترمیمی ببخشد. بنابراین می‌توان پاسخ‌های پیش‌بینی شده در لایحه را به پاسخ‌های «اجتماعی»، پاسخ‌های «تربیتی» و پاسخ‌های «کیفری تعدیل یافته» تقسیم‌بندی کرد.

گفتار اول: پاسخ‌های اجتماعی

پاسخ‌های اجتماعی را می‌توان پاسخ‌های نشأت گرفته از عدالت ترمیمی دانست که با مشارکت جامعه مدنی و با هدف آموزش اجتماعی اطفال و نوجوانان بزهکار اعمال می‌شود.

توضیح آنکه در عدالت ترمیمی، جرم به طور کلی و جرائم اطفال به طور خاص، بیشتر به عنوان یک خطای اجتماعی تلقی می‌شود تا اقدامی علیه دولت و امنیت جامعه. بنابراین هدف اصلی این عدالت پیش‌بینی راه‌حل‌هایی است که به جبران خسارت‌های ناشی از این خطا برای طفل، جامعه یا بزه‌دیده بینجامد.^(۱) راه‌حل‌های الهام گرفته از این عدالت در لایحه مورد نظر به شکل مجازات‌های ترمیمی در نظر گرفته شده است.

تدابیر ترمیمی - تربیتی، تدابیری غیرکیفری هستند که هدف تربیت اخلاقی طفل و وارد ساختن وی در دنیای هنجارهای زندگی اجتماعی را دنبال می‌کنند. آنچه در این تدابیر از اهمیت برخوردار است پرورش شخصیت طفل بر اساس قواعد زندگی اجتماعی و هنجارهای حقوقی است. این تدابیر به جای آنکه در محیط بسته کانون اصلاح و تربیت اعمال شود در بستر اجتماع به مورد اجرا گذاشته می‌شود. بنابراین در این تدابیر علاوه بر رشد جنبه اجتماعی شخصیت طفل، استحکام رابطه وی با دنیای اجتماعی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. همین ویژگی است که این

۱. برای اطلاعات بیشتر در مورد عدالت ترمیمی ر.ک: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی»، **مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، الهیات و حقوق**، سال سوم، شماره ۹ و ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۲؛ نجفی ابرندآبادی، علی حسین، عدالت ترمیمی [دبیاچه]، در: ژان پرادل، **تاریخ اندیشه‌های کیفری تهران**، انتشارات سمت، سال ۱۳۸۱ و نیز عباسی، مصطفی، **میانگیری در امور کیفری**، تهران، انتشارات دانشگاه، پاییز ۱۳۸۲

تدابیر را از تدابیر صرفاً تربیتی که رویکرد اصلاحی بر آنها حاکم است، منفک می‌سازد.

تدابیر ترمیمی - تربیتی، تدابیر نوینی است که نه در قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸ گنجانده شده بود و نه در مقررات قانون مجازات اسلامی راجع به اطفال بزهکار مورد توجه قرار گرفته است.

در دو قانون نامبرده تنها تدابیر تربیتی با هدف بهبودی حُسن اخلاق طفل مورد اشاره قرار گرفته است. این تدابیر در قانون ۱۳۳۸ به صورت تسلیم به اولیا یا سرپرست با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل و اعزام به کانون اصلاح و تربیت (بند ۱ و ۲ ماده ۱۷ قانون نامبرده) و در قانون مجازات اسلامی به صورت «تنیبه بدنی» آنان توسط والدین یا به حکم دادگاه پیش‌بینی شده است. لایحه تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان با بهره بردن از تحولات صورت گرفته در دادرسی اطفال کشورهای دیگر، همچون فرانسه، اتریش و بلژیک و نیز توسعه جنبه‌های مختلف عدالت ترمیمی تدابیری را برای گروه‌های سنی ۹ تا ۱۲ سال و ۱۲ تا ۱۵ سال پیش‌بینی کرده است که اکثر آنها را می‌توان در زمره مجازات‌های ترمیمی - تربیتی تلقی کرد. بر اساس ماده ۲۹ این لایحه تصمیماتی که در مورد اطفال بین ۹ تا ۱۲ سال خورشیدی اتخاذ می‌شود عبارتند از:

«الف - تسلیم به والدین یا به اولیاء و یا سرپرست قانونی با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل.

هرگاه دادگاه مصلحت بداند می‌تواند برحسب مورد از اشخاص مذکور تعهد به انجام اموری از این قبیل اخذ نماید :

۱ - مراجعه به مددکار اجتماعی یا روانشناس و همکاری با آنان؛

۲ - فرستادن طفل یا نوجوان به یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه‌آموزی؛

۳ - اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشک؛

۴ - جلوگیری از معاشرت طفل یا نوجوان با اشخاصی که دادگاه ارتباط با آنها را

برای طفل یا نوجوان مضر تشخیص می‌دهد؛

۵ - جلوگیری از رفت و آمد طفل یا نوجوان به محل‌های معین؛

ب - تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری که دادگاه به مصلحت طفل یا نوجوان بداند با اخذ تعهد به انجام دستورهای دادگاه در موارد زیر:

۱ - عدم صلاحیت والدین، اولیا یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان؛

۲ - عدم امکان الزام والدین، اولیا یا سرپرست قانونی به تأدیب، تربیت و

مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان».

همچنین در ماده ۳۰ این لایحه اقداماتی مشابه برای گروه سنی ۱۲ تا ۱۵ سال

پیش‌بینی شده است.

با این حال، با توجه به آنکه این دسته از اطفال، که از گروه سنی بالاتری برخوردار هستند و ممکن است مرتکب جرائم شدیدتری شوند، برخی پاسخ‌های شدیدتر نسبت به گروه قبلی برای آنان در نظر گرفته شده است. در ماده نامبرده علاوه بر پیش‌بینی تدابیر مندرج در ماده ۲۹، سرزنش و نصیحت به وسیله دادگاه، یا نگهداری در کانون اصلاح و تربیت (از سه ماه تا یکسال برای جرائمی که مجازات قانونی آن ۳ سال یا بیش از ۳ سال حبس است) نیز در نظر گرفته شده است.

گفتار دوم: پاسخهای تربیتی - اصلاحی

پاسخهای تربیتی - اصلاحی را می‌توان پاسخهایی دانست که هدف اصلاح اخلاقی را از طریق آموزش در مراکز ویژه اصلاح و تربیت دنبال می‌کند. این رویکرد را شاید بتوان از جمله سستی‌ترین رویکردهایی دانست که در زمینه پاسخ به بزهکاری اطفال وجود داشته است. قانونگذار در قانون تشکیل دادگاه اطفال سال ۱۳۳۸، با اولویت دادن به امر اصلاح و تربیت اطفال، تدبیر اعزام به کانون اصلاح و تربیت را هم برای گروه سنی ۶ تا ۱۲ سال و هم برای گروه سنی ۱۲ تا ۱۸ سال مقرر داشته است.

براساس بند ۲ ماده ۱۷ قانون یاد شده اعزام اطفال ۶ تا ۱۲ سال به کانون اصلاح و تربیت به منظور تأدیب و تربیت برای مدت یک تا شش ماه را مقرر ساخته و ماده ۱۸ همان قانون اعزام اطفال ۱۲ تا ۱۸ سال به کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک

سال و در مواردی که سن آنان بیش از ۱۵ سال تمام باشد از ۶ ماه تا ۵ سال پیش‌بینی کرده بود.

قانون مجازات اسلامی نیز با مبرّی دانستن اطفال از مسئولیت کیفری راه‌حل اصلاح و تربیت را به عنوان تنها راه‌حل این نوع بزهکاری در نظر گرفته است، هر چند که تدابیر پیشنهاد شده تحت عناوینی چون تأدیب و یا تعزیر طفل ممکن است جنبه کیفری به این رویکرد اعطا کند. در این قانون تربیت افراد با نظر دادگاه به سرپرست اطفال و عندالاقضاء به کانون اصلاح و تربیت واگذار شده است.

رویکرد اصلاحی در لایحه پیشنهادی تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان نیز دنبال شده است. به طوری که در ماده ۳۰ این لایحه تدبیر نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یکسال، و در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها سه سال یا بیش از سه سال حبس است، برای گروه سنی ۱۲ تا ۱۵ سال پیش‌بینی شده است.

گفتار سوم: پاسخ‌های کیفری تعدیل یافته

برخلاف قانون مجازات اسلامی که اطفال زیر سن بلوغ را از مسئولیت کیفری مبرّی دانسته است و اطفال بالاتر از سن بلوغ را به طور کامل مشمول رژیم مسئولیت کیفری دانسته است. تدوین‌کنندگان لایحه قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان سعی کرده‌اند که پاسخ‌های کیفری به بزهکاری اطفال را با استفاده از راه‌حل‌های مختلف تعدیل کنند.

این تعدیل‌ها یا به شکل اعطای فرصت به طفل و یا نوجوان از طریق چگونگی «تعلیق تعقیب» و «تعویق صدور حکم» و یا به شکل پیش‌بینی کیفرهای تخفیف یافته صورت گرفته است.

الف - استفاده از پاسخ‌های فرصت‌بخش به اطفال بزهکار

تدوین‌کنندگان لایحه قانون تشکیل دادگاه اطفال، در جهت جلوگیری از توسل بی‌رویه به مراجع قضائی و اجتناب از اثرات زیانبار آن برای اطفال و نوجوانان بزهکار، نخست بر استفاده از شیوه‌هایی چون تعلیق تعقیب تأکید ورزیده، در مرحله بعد استفاده از شیوه تعویق صدور حکم که آیینی نو در حقوق کیفری ایران است و

نیز تعلیق اجرای حکم را توصیه کرده‌اند.

این شیوه‌ها فرصتی را برای طفل و نوجوان فراهم می‌کند تا اراده خود مبنی بر مسئولیت‌پذیری را به اثبات برساند. تحقق چنین اراده‌ای توسط طفل و نوجوان وی را از مزیت عدم تعقیب مجدد، عدم محکومیت کیفری و یا عدم اجرای حکم بهره‌مند می‌سازد. بنابراین می‌توان گفت که در اینجا شیوه‌های خاص آیین دادرسی کیفری به عنوان پاسخی به بزهکاری اطفال در نظر گرفته شده است.

در مورد تعلیق تعقیب ماده ۱۴ لایحه نامبرده این تدبیر را برای جرائمی که مجازات قانونی آن کمتر از ۳ سال حبس یا مجازات تعزیری دیگری غیر از حبس خواه به تهایی یا توأم با مجازات‌های دیگر باشد، پیش‌بینی کرده است. همچنین براساس این ماده هم دادسرا و هم دادگاه از اختیار تعلیق تعقیب برخوردارند. دادسرا و دادگاه می‌تواند با ملاحظه شخصیت، منش، وضع اجتماعی و تحصیلی متهم و اوضاع و احوال وقوع جرم، تعقیب کیفری را به شرطی که متهم شاکی یا مدعی خصوصی نداشته باشد، حسب مورد موقوف یا از یک تا سه سال معلق سازد.

در مورد تعلیق صدور حکم نیز در ماده ۲۲ لایحه مقرر شده است: «دادگاه می‌تواند پس از رسیدگی و احراز مجرمیت، صدور رأی را با توجه به وضع طفل یا نوجوان یا تعیین دستورهای مقرر در مواد ۲۹ و ۳۰ حداکثر تا ۲ سال به تعویق بیندازد. هر گاه طفل یا نوجوان در این مدت دستور دادگاه را اجرا کرده باشد دادگاه پس از دریافت گزارش مددکار اجتماعی مبنی بر حسن رفتار طفل یا نوجوان می‌تواند قرار موقوفی تعقیب صادر یا طفل یا نوجوان را از مجازات معاف کند و یا با رعایت تخفیف حکم مقتضی صادر نماید.»

ماده ۳۹ لایحه در کلیه محکومیت‌های تعزیری و بازدارنده به دادگاه این اختیار را می‌دهد که اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا سه سال معلق نماید.

تعلیق اجرای حکم منوط به پیش‌بینی دستوراتی است که قاضی برای محکوم علیه در نظر می‌گیرد. این دستورات در ماده ۴۱ لایحه نامبرده به صورت زیر احصا شده است:

۱- مراجعه به مددکار اجتماعی یا روانشناس و همکاری با آنان؛

- ۲- اشتغال به تحصیل در یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی یا حرفه‌آموزی؛
- ۳- مراجعه به بیمارستان یا درمانگاه برای درمان بیماری یا ترک اعتیاد خود؛
- ۴- خودداری از معاشرت با اشخاصی که دادگاه معاشرت با آنها را برای محکوم علیه مضر تشخیص می‌دهد؛
- ۵- خودداری از رفت و آمد به محل‌های معین؛
- ۶- خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین؛
- ۷- خودداری از تجاهر به ارتکاب محرمات و ترک واجبات؛
- ۸- معرفی خود در مدت‌های معین به شخص یا مقامی که دادستان تعیین می‌کند.»

ب - مجازات‌های تخفیف یافته و جایگزین

گام دیگری که در راستای تعدیل پاسخ‌های کیفری در لایحه مورد بحث برداشته شده است، پیش‌بینی مجازات‌های تخفیف یافته و مجازات‌های جایگزین برای جرائم اطفال و نیز استفاده از جهات مخفّفه در تعیین مجازات است. علاوه بر این، پاره‌ای از مجازات‌ها همچون اعدام و شلاق، در راستای اجرای یک سیاست کیفری تعدیل شده برای اطفال و نوجوانان بزه‌کار، پیش‌بینی نشده است. در مورد مجازات‌های تخفیف یافته برای اطفال بین ۱۵ تا ۱۸ سال که دارای مسئولیت کیفری هستند باید گفت که این مجازات‌ها، براساس ماده ۳۱ لایحه، در مورد جرائمی که مجازات قانونی آن تا ۳ سال حبس یا مجازات دیگری غیر از حبس باشد، به حبس تا یک سال در کانون اصلاح و تربیت و پرداخت جریمه تا یک میلیون ریال کاهش پیدا کرده است.

همچنین در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها ۳ سال حبس یا بیش از ۳ سال حبس می‌باشد، مجازات آنها به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال در کانون اصلاح و تربیت تخفیف یافته است. و در نهایت در مورد جرائمی که مجازات قانونی آن حبس ابد یا اعدام است، مجازات حبس از ۲ تا ۸ سال در کانون اصلاح و تربیت پیش‌بینی شده است.

علاوه بر پیش‌بینی مجازات‌های تخفیف یافته احراز جهات مخفّفه توسط دادگاه

نیز می‌تواند از موجبات تخفیف مجازات باشد که موارد آن در ماده ۳۷ لایحه احصا است.

عنصر دیگری که در زمینه سیاست کیفری تعدیل یافته، علاوه بر عدم پیش‌بینی مجازات اعدام یا شلاق، می‌توان بدان اشاره کرد، مربوط به احراز رشد و کمال عقل مرتکب در تعیین مجازات‌های حد و یا قصاص است. بر اساس ماده ۳۳ این لایحه چنانچه در رشد و کمال عقل مرتکب شبهه وجود داشته باشد دادگاه می‌تواند مجازات دیگری را به جای مجازات قصاص یا حد برگزیند.

در تبیین مبانی شرعی ماده مذکور باید گفت که برخی از استفتائات به عمل آمده از فقها اعمال چنین تعدیلی را ممکن ساخته است. از جمله این استفتائات می‌توان به استفتاء به عمل آمده از مراجع عظام تقلید اشاره کرد. حضرت آیت‌الله نوری همدانی و حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی به این سؤال که: «آیا قاضی می‌تواند به لحاظ احتیاط در دماء و وجود شبهه (فقدان رشد عقلانی، فقدان کمال عقل، درک صحیح افعال، عدم درک توجه به آثار و تبعات عمل و...) مجازات‌های حدی و قصاص افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال را با جلب نظر کارشناس معتمد (پزشک قانونی) به مجازات‌های دیگری (تعزیری) تبدیل کند؟ به ترتیب چنین پاسخ داده‌اند:

«در صورتی که اشخاص گروه سنی مذکور در فوق از لحاظ درک و رشد عقلانی در سطح پائین تری از افراد متعارف قرار دارند قاضی می‌تواند بلکه لازم است از اجرای مجازات‌های حدی و قصاص درباره آنها صرف‌نظر کند و مجازات‌های دیگری نسبت به آنها معمول بدارد. ولی بر این اساس، معیار همان پایین بودن از سطح متعارف است نه سن و سال مخصوص.»

«هرگاه جوانب مختلف مسأله از جمله نظریه کارشناس معتمد در نظر گرفته شود و در مجموع شبهه از جهت عدم رشد کافی نسبت به این جرائم وجود داشته باشد تبدیل مجازات‌های این گروه سنی به مجازات‌های تعزیری مانعی ندارد توضیح اینکه در حدیث معتبری مطابق نقل صدوق، در مورد اخرس و اصم و

اعمی آمده «علیهم الحدود اذا كانوا یعقلون ما یأتون» این تعبیر نشان می‌دهد که شخص جانی و مجرم باید نسبت به عمل خود اطلاع کافی داشته باشد (موضوعاً و حکماً) در حدیث دیگری هر چند سند آن چندان معتبر نیست ولی می‌تواند مؤید باشد. از علی «ع» نقل شده که از گروهی از سارقان که دستگیر شده بودند و اعتراف کرده بودند سؤال فرمود: تعرفون انها حرام: می‌دانید سرقت حرام است؟ با اینکه حرمت سرقت نه فقط از ضروریات اسلام بلکه از ضروریات عقل است، مفهوم این سؤال آن است که مجرم باید دقیقاً به حرمت عمل خویش واقف باشد.

«باز در حدیث دیگری - هر چند آن نیز سند قوی ندارد ولی مؤید می‌تواند باشد - می‌خوانیم که امام صادق - ع - از مسأله مهمتری سؤال فرمود، از علم به مجازات، زیرا به امیر مدینه فرمود:

سله حیث سرق هل کان یعلم ان علیه فی السرقة عقوبة؟ فان قال نعم قیل له ای شیئی تلک العقوبة؟ فان لم یعلم ان علیه فی السرقة قطعاً فحلّ عنه؛ فاخذتُ الغلام و سألته فقلت له اکنت تعلم ان فی السرقة عقوبة؟ قال نعم، قلت ای شیئی هو؟ قال (الضرب) اضرب فخلّیت عنه.

«این حدیث باب وسیعی می‌گشاید و می‌گوید مجرم حتی باید نوع مجازات را نیز بداند! (در حالی که معمولاً علم به مجازات را جزء شرایط نمی‌شمرند). به هر حال از مجموع آنچه در بالا آمده و آنچه از قواعد کلیه این ابواب مخصوصاً قاعده درء بالشبهات استفاده می‌شود می‌توان گفت با شرایطی که در بالا ذکر کردیم می‌توان در حدّ و قصاص نوجوانانی که در متن سؤال ذکر شده‌اند تخفیف یا تبدیل قائل شد.»

عنصر دیگر سیاست کیفری تعدیل یافته، در مورد بزهکاری اطفال مربوط به

استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس است. این امر به منظور اجتناب از نتایج زیانبار حبس برای اطفال و نوجوانان بزهکار پیش‌بینی شده است. براساس تبصره ۱ ماده ۳۱ این جایگزین‌ها اشکال مختلفی دارند که از میان آنها می‌توان به انجام خدمات عمومی همانند آموزش حرفه‌وفن و غیره، اقامت در محل سکونت یا حبس‌های آخر هفته اشاره کرد. مقررات مربوط به مجازات‌های جایگزین حبس در تبصره‌های ۱ تا ۳ لایحه پیش‌بینی شده است.

تحولات جزئی یاد شده در زمینه مقررات ماهوی مربوط به اطفال و نوجوانان بزهکار با پیش‌بینی یک دادرسی ویژه برای اطفال و نوجوانان کامل شده است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فصل دوم: به سوی ایجاد دادرسی ویژه برای جرائم اطفال و نوجوانان

رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان بزهکار مستلزم وجود یک دادرسی ویژه برای آنان است. تنها در صورت وجود چنین دادرسی‌ای است که خاص بودن بزهکاری اطفال و نوجوانان مورد توجه قرار می‌گیرد. خصوصیت این بزهکاری در آن است که با عناصر مربوط به شخصیت و دوران گذر آنان از مرحله کودکی به نوجوانی و جوانی [مرتبط] است. لذا از یک طرف، درک صحیح بزهکاری اطفال و نوجوانان و از طرف دیگر، توجه و حساس بودن موقعیت زمانی‌ای که اطفال و نوجوانان در آن به سر می‌برند. ضرورت پیش‌بینی یک نظام دادرسی ویژه را آشکار می‌سازد.

البته تدوین و ایجاد دادرسی‌های ویژه برای اطفال و نوجوانان دارای سابقه طولانی نیست و عمر آن از یک صد سال تجاوز نمی‌کند. تاریخ پیدایش چنین دادرسی‌هایی را باید مربوط به سال ۱۸۹۹ میلادی (۱۲۷۸ خورشیدی) دانست که دادگاه نوجوانان کوک کانتی (Cock county) در شهر شیکاگو (ایالات متحده آمریکا) تأسیس شد.^(۱) به تدریج این دادرسی وارد کشورهای دیگر جهان شد و با

۱. شولر ایشپرینگوم، هورست، «دادرسی نوجوانان در جهان: جنبه بین‌المللی این دادرسی»، مجموعه

نقش مهمی که به عهده گرفت مجموعه مقررات بین‌المللی مربوط به دادرسی ویژه نوجوانان مصوب سازمان ملل متحد به سرعت گسترش یافت.

از جمله مهمترین اسناد می‌توان به حداقل مقررات استاندارد سازمان ملل متحد برای دادرسی ویژه نوجوانان (قواعد پکن) مصوب ۱۹۸۵ اشاره کرد که در آن اصول و اهداف مربوط به دادرسی ویژه نوجوانان تبیین و نهادها و آیین دادرسی ویژه این نوع دادرسی معرفی شده است.

در مقررات پکن هدف از دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان آن است که بر مصلحت آنان تأکید شود و اطمینان حاصل آید که هرگونه واکنش در مقابل بزهکاران نوجوان همواره متناسب با شرایط آنان و همچنین نوع بزه است.^(۱)

در ایران برای اولین بار در قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان بزهکار مصوب ۱۳۳۸ بود که زمینه استقرار یک دادرسی ویژه برای اطفال و نوجوانان فراهم آمد. در این قانون علاوه بر ایجاد نهادهای خاص در امر رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان و نیز اصلاح و تربیت آنان، آیین دادرسی ویژه‌ای نیز پیش‌بینی شده بود. این نهادها عبارت بودند از تشکیل دادگاه اطفال در مرکز هر شهرستان و نیز ایجاد کانون اصلاح و تربیت در کنار دادگاه‌های مذکور، در مورد دادرسی اطفال و نوجوانان در این قانون برخی مقررات متفاوت با دادرسی بزرگسالان همانند غیرعلنی بودن رسیدگی، عدم افشای هویت طفل، ممنوعیت انتشار جریان دادگاه از طریق مطبوعات و فیلم‌برداری، ممنوعیت ضابطان دادگستری از انجام تحقیق و غیره پیش‌بینی شده بود.^(۲)

با این حال باید گفت که امکان اجرای قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان بزهکار تا سال ۱۳۴۷، یعنی ۱۰ سال پس از تصویب آن و مصادف با زمانی که

← **سخنرانی‌های ارائه شده در سمینار دادرسی ویژه نوجوانان**، تهران، ۲ و ۳ اسفند ۱۳۷۸، منتشر شده توسط معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه و یونسف؛ پاییز ۱۳۷۹، ص ۱۲.

۱. بند ۵۱، حداقل مقررات استاندارد سازمان ملل متحد برای دادرسی ویژه نوجوانان (قواعد پکن)، مجموعه مقررات بین‌المللی مربوط به دادرسی ویژه نوجوانان، منتشر شده توسط یونسف، ص ۵.

۲. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: آشوری، محمد، «دادرسی ویژه نوجوانان در ایران»، **مجموعه سخنرانی‌های ارائه شده در سمینار دادرسی ویژه نوجوانان**، تهران ۲ اسفند ماه ۱۳۷۸، ص ۴ و نیز ر.ک: عباچی، مریم، **حقوق کیفری اطفال بزهکار در اسناد سازمان ملل متحد**، انتشارات مجد، سال ۱۳۷۹.

آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح و تربیت تهیه شد، به طور کامل وجود نداشت. پس از تهیه آیین‌نامه قانون اصلاح و تربیت تنها در شهرهایی چون تهران و مشهد تشکیل شد. این قانون تا سال ۱۳۶۴، یعنی تاریخ صدور رأی وحدت رویه شماره ۶ مورخ ۱۳۶۴/۲/۲۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به طور کم و بیش اجرا می‌شد. پس از صدور رأی وحدت رویه یاد شده، رسیدگی به جرائم اطفالی که به سن بلوغ شرعی (۹ سال تمام قمری برای دختران و ۱۵ سال تمام قمری برای پسران) رسیده باشند همانند بزرگسالان و حسب اتهام وارد شده به دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ سپرده شد. بدین‌گونه اجرای قانون تشکیل دادگاه‌های اطفال در عمل متوقف گردید. از آن پس تنها با لازم‌الاجرا شدن قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (مصوب آبان‌ماه ۱۳۷۸) بود که رسیدگی به جرائم اطفال در صلاحیت برخی از شعب دادگاه‌های عمومی قرار گرفت که برای رسیدگی به کلیه جرائم اطفال اختصاص داده شده بود.

با این حال تخصیص چنین شعبی را نمی‌توان نمایانگر شکل‌گیری یک دادرسی ویژه برای اطفال و نوجوانان، در قانون نامبرده دانست. زیرا چنین اقدامی تنها به منظور خنثی کردن برخی فشارهای بین‌المللی و به طور ویژه کمیسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد صورت گرفته بود. چراکه این کمیسیون هر ساله ایران را به نقض کنوانسیون حقوق کودک (که ایران در سال ۱۳۷۲ بدان ملحق شده بود) محکوم می‌کرد. در این راستا بود که تدوین‌کنندگان قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ فصلی را به ترتیب رسیدگی به جرائم اطفال اختصاص داده و مقرر ساخته بودند. که به کلیه جرائم اطفال و اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام در شعب اختصاص یافته به جرائم اطفال رسیدگی شود. ناگفته نماند در این فصل به برخی از مقررات خاص رسیدگی به جرائم اطفال (با الهام از قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهارکار ۱۳۳۸) اشاره شده است. با این حال نمی‌توان به صرف وجود این شعب وضع چنین مقرراتی را به معنای تشکیل یک دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان بزهارکار دانست؛ هر چند که این مقررات گامی به جلو ارزیابی می‌شود.

تحقق یک دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان زمانی امکان‌پذیر است که از یک

طرف، نهادهای ویژه این دادرسی منطبق با مقررات بین‌المللی مربوط به دادرسی ویژه نوجوانان تأسیس شود و از طرف دیگر، آیین دادرسی ویژه‌ای برای اطفال و نوجوانان در نظر گرفته شود که رعایت مصلحت و حقوق آنان را به طور کامل تضمین نماید.

این مهم در لایحه قانون تشکیل اطفال و نوجوانان بزهکار مورد توجه قرار گرفته است. به طوری که از یک طرف «نهادهای ویژه» و از طرف دیگر «مقررات خاص دادرسی» اطفال و نوجوانان پیش‌بینی شده است.

مبحث اول: تأسیس نهادهای خاص

موفقیت دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان بزهکار تماماً در گرو تأسیس نهادهای خاص این دادرسی است. این نهادها تابع اصول همان دادرسی بوده و اهداف همان دادرسی را دنبال می‌کند. اهمیت تأسیس چنین نهادهایی در دیدگاه و رهیافت خاص آنان نسبت به بزهکاری اطفال و نوجوانان است شاید بتوان یکی از دلایل عدم کارآیی مقابله با بزهکاری اطفال در برخی از کشورها به ویژه ایران را در آن دانست که این مقابله توسط همان نهادهای سنتی و مخصوص بزرگسالان به عمل می‌آید. حال آنکه خاص بودن بزهکاری اطفال و نوجوانان و حساسیت مرتکبان این بزهکاری تأسیس نهادهای متخصص و سازگار با سیاست ویژه مقابله با این بزهکاری را ضروری ساخته است. در این راستا تدوین‌کنندگان لایحه نامبرده به پیش‌بینی نهادهای خاص اقدام کرده‌اند که می‌توان آنها را در دو دسته «نهادهای قضایی» و «غیر قضایی» تقسیم‌بندی کرد.

گفتار اول: نهادهای قضایی

فلسفه پیش‌بینی نهادهای قضایی خاص اطفال و نوجوانان بزهکار را می‌توان در امر «اجتناب از آسیب» دانست. توضیح آنکه درگیر کردن اطفال و نوجوانان فرایندهای دادرسی بزرگسالان و حتی گاه در دادرسی ویژه نوجوانان ممکن است برای نوجوانان آسیب‌ساز باشد. این آسیب‌ها هم ممکن است جنبه روانی - عاطفی

داشته باشد و هم جنبه حقوقی. لذا به منظور اجتناب از آسیب و یا محدود کردن آسیب ایجاد نهادهای قضائی خاص، با توجه به توصیه مؤکد اسناد بین‌المللی، از اهمیت برخوردار است. این نهادها باید وضعیت آسیب‌پذیر و حساس اطفال و نوجوانان را مدنظر قرار داده، علاوه بر آن تضمینات بنیاد مربوط به دادرسی را برای آنان تأمین نماید. اساس کار این نهادها بنا بر توصیه مقررات پکن (مصوب ۱۹۸۵) بر شفقت و قاطعیت مبتنی است.

نهادهای قضائی خاص که در لایحه قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان پیش‌بینی شده است عبارتند از: دادرسی اختصاص یافته، دادگاه خاص اطفال و نوجوانان و دادگاه تجدیدنظر اختصاص یافته به جرائم اطفال و نوجوانان.

الف: دادرسی اختصاص یافته

در گذشته این اندیشه حاکم بود که مداخله دادرسی در فرایند رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان بزهکار ممکن است موجب ورود آسیب به آنان شود. زیرا وارد ساختن طفل در فرایند اقدامات دادرسی از یک طرف، موجب طولانی شدن دادرسی و به تأخیر افتادن دسترسی طفل به دادگاه خواهد داشت و از طرف دیگر، ورود طفل در فرایند اقدامات دادرسی به نادیده گرفتن وضعیت آسیب‌پذیر روحی و حقوقی وی منجر می‌شود. به همین خاطر است که در قانون مربوط به تشکیل دادگاه‌های اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸ مداخله دادرسی در روند رسیدگی به جرائم اطفال پیش‌بینی نشده بود. همچنین در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب مهر ماه ۱۳۷۸، علی‌رغم آنکه اختیارات دادستان بر طبق قانون تشکیل دادگاه عمومی و انقلاب به رؤسای دادگستری واگذار شده بود، مداخله رؤسای دادگستری در تعقیب جرائم اطفال پیش‌بینی نشده و این وظیفه به دادرسی و یا به درخواست او به قاضی تحقیق واگذار شده است.

اما با در نظر گرفتن تحولات صورت گرفته در زمینه واکنش اجتماعی به بزهکاری اطفال و نیز توصیه‌های قواعد پکن در زمینه قضازدایی امروز این اندیشه بیشتر مورد توجه است که نهادهای مقدم دادگستری کیفری، به شرط آنکه با خصوصیت بزهکاری اطفال آشنایی داشته باشند، می‌توانند پاسخهای مناسبی را

برای بزهکاری اطفال انتخاب و اعمال نمایند. این امر طفل را از تبعات زیانباری چون برچسب‌زنی به دور می‌دارد.

تدوین‌کنندگان لایحه پیشنهادی به منظور استفاده از ساز و کارهای قضازدایی و نیز اقدامات ترمیمی مربوط به مرحله دادرسی، مداخله دادرسی در رسیدگی به پاره‌ای از جرائم اطفال را پیش‌بینی کرده‌اند.

هر چند که دادرسی پیش‌بینی شده در این لایحه، یک دادرسی خاص را تشکیل نمی‌دهد. اما به منظور جلوگیری از ورود اطفال در دادرسی‌های مشترک با بزرگسالان مقرر شده است که «شعبه‌ای از دادرسی عمومی و انقلاب به سرپرستی یکی از معاونان دادستان و در صورت لزوم یک یا چند دادیار و بازپرس»^(۱) دایر گردد.

با وجود پیش‌بینی اختصاص برخی از شعب دادرسی به رسیدگی جرائم اطفال، تدوین‌کنندگان این لایحه مداخله دادرسی را در جرائم حبس کمتر از سه سال و جرائم منافی عفت در نظر نگرفته‌اند. به نظر می‌رسد این محدودیت بدان خاطر در نظر گرفته شده است که در جرائم دارای مجازات حبس کمتر از سه سال، مداخله دادرسی موجب اطاله دادرسی شده و در جرائم منافی عفت موجب ورود آسیب به حریم شخصی اطفال و نوجوانان شود. البته این امر با دیدگاه دیگر تدوین‌کنندگان لایحه که استفاده از تدابیر جایگزین تعقیب و یا راهکارهای قضائی اجتماعی همچون میانجیگری بوده در تعارض است.

ب- دادگاه خاص اطفال و نوجوانان

دادگاه‌های اطفال و نوجوانان قدیمی‌ترین نهادهای خاص رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان است. نخستین دادگاه اطفال، همان‌گونه که پیشتر گفته شد، در سال ۱۸۹۹ در آمریکا تشکیل شد. و سپس سایر کشورها با اقتباس از قوانین آمریکا اقدام به تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان کردند. در مرحله بعد، نشست‌های متعدد مجمع عمومی سازمان ملل متحد و مقررات تصویب شده توسط این سازمان است به تشکیل چنین دادگاه‌هایی در کشورهای مختلف کمک نموده‌اند، که می‌توان به

۱. ماده ۲ لایحه پیشنهادی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان.

تشکیل این دادگاه‌ها در کشورهای چون فرانسه، اتریش، بلژیک، انگلستان، لبنان، تونس و بسیاری از کشورهای دیگر اشاره کرد.^(۱)

قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸ تشکیل دادگاه اطفال را در مرکز هر شهرستان پیش‌بینی کرده بود. قاضی این دادگاه از بین قضاتی که صلاحیت آنان برای این امر با رعایت سن و سوابق خدمت و جهات دیگر محرز شناخته شده بود انتخاب می‌شد. علاوه بر این، در قانون نامبرده مقرر شده بود که چنانچه اتهام وارد شده به طفل از درجه جنایت باشد. دادگاه باید از رئیس و دو نفر مشاور تشکیل شود. این مشاوران از بین کارمندان قضائی بازنشسته یا فرهنگی (استاد، مدیر، دبیر، آموزگار) یا اداری یا معتمدین محلی که در این قبیل امور علاقه و بصیرت داشته باشند انتخاب می‌شدند.

در مورد وضعیت کنونی رسیدگی به جرائم اطفال همان گونه که قبلاً اشاره شد نمی‌توان به استناد ماده ۲۱۹ قانون آئین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب از دادگاه اطفال به معنای خاص آن سخن گفت چرا که دادگاه پیش‌بینی شده در این ماده یکی از شعب دادگاه‌های عمومی محسوب می‌شود. فقدان دادگاه ویژه اطفال و نوجوانان بزهکار در وضعیت کنونی حقوق ایران یکی از دلایل عمده برای تدوین لایحه قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان بوده است. در ماده ۱ این لایحه مقرر شده است که: «دادگاه اطفال و نوجوانان از یک قاضی و دو مشاور تشکیل می‌شود.» قضات دادگاه اطفال و نوجوانان توسط رئیس قوه قضائیه از بین قضاتی که شایستگی آنان برای این امر با رعایت سن و جهات دیگر (از قبیل تأهل و ترجیحاً داشتن فرزند و گذراندن دوره آموزشی) محرز شناخته شود. و نیز دارای حداقل ۵ سال سابقه قضائی باشند انتخاب می‌شوند. مشاوران دادگاه نیز از بین شخصیت‌های علمی، فرهنگی، دانشگاهی، اداری اعم از شاغل و بازنشسته یا معتمدان محلی که به

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد اطفال در حقوق فرانسه و انگلستان ر.ک: دانش، تاج زمان، **اطفال و جوانان بزهکار**، انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا سال ۱۳۷۴ و نیز: گردن بارکلی، «نظام عدالت کیفری در انگلستان و ولز»، ترجمه نسرین مهرا، **مجله تحقیقات حقوقی** دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۳ و ۱۴، ۱۳۷۲-۳ و نیز - میرمحمدصادقی، حسین، «طبقه‌بندی اطفال بزهکار در نظام کیفری انگلستان»، **مجله تحقیقات حقوقی**، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۵ و ۲۶.

امور اطفال و نوجوانان آشنایی دارند و نیز آگاهی و تجربه کافی داشته باشند توسط رئیس دادگستری استان انتخاب می‌شوند.^(۱)

علی‌رغم پیش‌بینی تأسیس دادگاه اطفال و نوجوانان این دادگاه در مورد همه جرائم صالح نیست. به عبارت دیگر رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو، قصاص نفس، اعدام، رجم، صلب و حبس ابد باشد، در صلاحیت این دادگاه نیست. رسیدگی به جرائم مذکور در دادگاه کیفری استان به عمل می‌آید. این دادگاه هر چند یک دادگاه رسیدگی خاص جرائم اطفال و نوجوانان نبوده، ولی حضور مشاوران در هنگام رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان در آن الزامی است.

ج: دادگاه تجدیدنظر اختصاص یافته

از دیگر نهادهایی که در لایحه پیشنهادی برای اطفال و نوجوانان در نظر گرفته شده است مربوط به اختصاص شعبی از دادگاه‌های تجدیدنظر، به تجدیدنظر آراء و تصمیمات دادگاه‌های اطفال است.

اندیشه زیربنایی که پیش‌بینی اختصاص چنین شعبی را تشکیل می‌دهد آن است که قضات دادگاه تجدیدنظر نیز همان دیدگاه افتراقی نسبت به بزهکاری اطفال را داشته و با دیدگاهی صرفاً حقوقی آراء و تصمیمات اتخاذ شده توسط دادگاه‌های اطفال را مورد تجدیدنظر قرار ندهند.

در این راستا ماده ۸ لایحه مورد نظر مقرر می‌دارد که: «مرجع رسیدگی به درخواست تجدیدنظر آراء و تصمیمات دادگاه‌های اطفال و نوجوانان شعبه‌ای از دادگاه تجدیدنظر استان است که با ابلاغ رئیس قوه قضائیه تعیین می‌گردد.»

گفتار دوم: نهادهای غیر قضایی

دادرسی اطفال و نوجوانان بزهکار را می‌توان یک دادرسی تلفیقی دانست. توضیح آنکه این دادرسی همانند دادرسی بزرگسالان یک دادرسی کاملاً کیفری محسوب نمی‌شود، بلکه این دادرسی ساز و کارهای اجتماعی - کیفری را به طور

۱. ماده ۲ لایحه قضائی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان.

همزمان دنبال می‌کند. بدین خاطر است که این دادرسی را می‌توان یک دادرسی اجتماعی - قضائی دانست. که البته این نهادها در بیشتر موارد در زمینه بزهکاری اطفال دارای تخصص هستند.

نهادهای غیر قضائی و تخصصی در مراحل مختلف دادرسی همانند کشف، تعقیب، تحقیق، رسیدگی و اجرای حکم وارد عمل می‌شوند. همراهی و هماهنگی این نهادها با نهادهای قضائی به کارایی نظام دادرسی اطفال و نوجوانان بزهکار کمک می‌کند. از زمره نهادهای غیر قضائی می‌توان «پلیس ویژه اطفال» و «نهادهای معین دادگاه اطفال» و «نهاد اجرای حکم» را برشمرد.

در قانون تشکیل دادگاه اطفال مصوب ۱۳۳۸ برخی از نهادهای نامبرده غیر تخصصی همچون پلیس، غیر تخصصی بوده و برخی دیگر، همانند کانون اصلاح و تربیت دارای تخصص‌اند. علاوه بر این مددکارانی که برای دادگاه اطفال، مشاوره می‌دادند فاقد یک نهاد سازمانی خاص بودند. در وضعیت کنونی نیز به علت فقدان دادرسی ویژه اطفال نمی‌توان از نهادهای غیر قضائی و تخصصی اطفال به طور کلی سخن گفت هر چند که کانون اصلاح و تربیت یک نهاد تخصصی در این زمینه را تشکیل می‌دهد. در رویکرد انتخاب شده توسط تدوین‌کنندگان لایحه نهادهای غیرقضائی مورد نظر در دادرسی اطفال جنبه تخصصی به خود گرفته‌اند. نهادهای پیشنهاد شده عبارتند از «نهاد مددکاری اجتماعی» و «پلیس ویژه اطفال و نوجوانان».

الف: نهاد مددکاری اجتماعی

مداخله مددکاران اجتماعی در فرایند دادرسی اطفال و نوجوانان بزهکار، از دو جهت دارای اهمیت است. نخست باید گفت که مددکاری اجتماعی ابزاری برای تأمین هماهنگی و یکپارچگی جامعه بوده و از این جهت با اختلاف‌ها و تضادهایی که میان افراد مختلف جامعه وجود دارد ارتباط پیدا می‌کند.

در گذشته مداخله افراد برای حل این اختلافات بیشتر به شکل داوطلبانه بوده و از سازماندهی خاصی برخوردار نبود. اما با صنعتی شدن جوامع، پیدایش نیازهای جدید و پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی، نیاز دولت‌ها به مددکاری اجتماعی، به عنوان یک نهاد تخصصی، در جهت تأمین امنیت اجتماعی بیشتر شد. همین امر

باعث شده است که امروزه نهاد مددکاری اجتماعی در بیشتر جوامع به گونه‌ای تخصصی ایجاد شود.

از آنجا که امروزه گرایش عمده دادرسی اطفال و نوجوانان بزهکار به رویکرد عدالت ترمیمی است و در این رویکرد بسیاری از جرائم به عنوان اختلاف و تعارض اجتماعی تلقی می‌شوند، استفاده از نهاد مددکاری اجتماعی در این دادرسی برای حل این اختلافات ضرورت پیدا کرده است.^(۱)

عامل دیگری که نهاد مددکاری اجتماعی و دادرسی اطفال و نوجوانان بزهکار را با هم مرتبط می‌سازد مربوط به نقشی است که مددکار در شناسایی و تحلیل بزهکاری طفل، شناخت شخصیت وی و پیشنهاد پاسخ‌های متناسب برای بزهکاری وی ایفا می‌کند. قاضی دادگاه اطفال در زمینه امور نامبرده نیازمند همکاری مددکار اجتماعی است.

با این حال از آنجا که مددکاری اجتماعی به عنوان یک ابزار ارتباطی نیازمند همکاری با کسانی است که در جامعه تصمیم‌گیرنده هستند باید دارای یک چارچوب قانونی باشد، تا بتواند این همکاری‌ها و ارتباطات را به نحو مؤثری تنظیم کند. در این راستاست که تدوین‌کنندگان لایحه پیشنهادی برای قانون تشکیل دادگاه اطفال تأسیس دایره یا اداره‌ای را تحت عنوان «مددکاری اجتماعی» در هر حوزه قضائی شهرستان پیشنهاد کرده‌اند.

ب. پلیس ویژه اطفال و نوجوانان

ضرورت تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان را باید در اهمیت نخستین برخورد نیروهای انتظامی با اطفال و نوجوانان بزهکار دانست. چگونگی این برخورد بر نگرش نوجوان نسبت به جامعه و دولت تأثیر زیادی می‌گذارد. دلیل دیگر این ضرورت را باید در قاعده «اجتناب از آسیب» دانست. مسلم است که رویارویی نیروهای پلیسی غیر متخصص که عمدتاً برخوردی قهرآمیز دارند، ممکن است برای

۱. کونیک شوهر، مایکل، «نقش مددکار اجتماعی در نظام امروزی دادرسی نوجوانان»، گزارش کارگاه آموزشی مشترک یونیسف و سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی برای مددکاران اجتماعی (تهران، ۱۰ تا ۱۲ مهر ماه ۱۳۸۰)، پاییز ۱۳۸۲، ص ۳۹.

اطفال و نوجوانان آسیب‌رسان باشد.

هر چند در مقررات بین‌المللی مربوط به دادرسی اطفال به تأسیس پلیس ویژه اطفال اشاره‌ای نشده است، اما می‌توان گفت رعایت مصلحت طفل، که دغدغه اصلی این مقررات را تشکیل می‌دهد، با تأسیس پلیس ویژه اطفال و نوجوانان امکان‌پذیر است. برای رعایت همین مصلحت است که در قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸ و نیز به موجب ماده ۲۲۱ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸، وظایف ضابطین دادگستری به قضات دادگاه اطفال واگذار شده است. ضرورت و مزایای تشکیل چنین پلیسی تدوین‌کنندگان لایحه پیشنهادی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان را بر آن داشته است که تأسیس چنین نهادی را پیشنهاد کنند.

مبحث دوم: دادرسی افتراقی

دادرسی اطفال و نوجوان بزهکار را می‌توان در چارچوب سیاست جنایی^(۱) افتراقی در مقابله با بزهکاری اطفال مندرج دانست.

سیاست جنایی افتراقی برخورد با بزهکاری اطفال و نوجوانان را برخوردی متفاوت دانسته و دادرسی متمایزی را برای آنان توصیه می‌کند که می‌توان آن را دادرسی افسراقی دانست. این دادرسی براساس «قواعد پکن» جزء لاینفک فرایند توسعه ملی هر کشور بوده و در چارچوب جامع عدالت اجتماعی برای کلیه نوجوانان انگاشته شده و سعی دارد مصالح اطفال و نوجوانان را در گسترده‌ترین حد ممکن فراهم آورد. این همان چیزی است که دادرسی اطفال و نوجوانان را از دادرسی بزرگسالان متمایز می‌سازد. جلوه‌های افتراقی این نوع دادرسی را می‌توان در استفاده گسترده آن از راهکارهای «قضازدایی»، «تضمین ویژه حقوق بنیادی طفل و نوجوان» و در نهایت در «رسیدگی‌های افتراقی» جست و جو کرد.

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد سیاست جنایی ر.ک: لازرژ، کریستین، **دروآمدی به سیاست جنایی**، ترجمه علی حسینی، نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، ۱۳۸۲؛ دلماس - مارتی، می‌ری، **نظام‌های بزرگ سیاست جنایی**، ترجمه علی حسینی، نجفی ابرآبادی، نشر میزان، ۱۳۸۱.

با وجود آنکه در قانون تشکیل دادگاه اطفال ۱۳۳۸ و نیز قانون آئین دادرسی کیفری دادگاه عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸ برخی جنبه‌های افتراقی دادرسی اطفال مورد توجه قرار گرفته است، اما با توجه به آنها نمی‌توان از یک دادرسی افتراقی برای اطفال سخن به میان آورد.

توجه به تحولات اخیر صورت گرفته در دادرسی اطفال که بیشتر تحت تأثیر عدالت ترمیمی بوده است و نیز دغدغه اعمال یک سیاست جنایی افتراقی نسبت به اطفال و نوجوانان بزهکار، تدوین‌کنندگان لایحه قضائی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان را بر آن داشته است که بر توسعه راهکارهای قضازدایی با گرایش عدالت ترمیمی، تضمین مؤثرتر حقوق بنیادی طفل و پیش‌بینی برخی شیوه‌های خاص رسیدگی (رسیدگی افتراقی) زمینه اجرای یک دادرسی افتراقی برای اطفال و نوجوانان بزهکار را فراهم آورد. به این ترتیب به جنبه‌های مختلف افتراقی این دادرسی که در لایحه مورد توجه قرار گرفته‌اند، می‌پردازیم.

گفتار اول: قضازدایی با گرایش عدالت ترمیمی

برخلاف شیوه‌های سنتی قضازدایی که تنها هدف اجتناب از ورود به سیستم دادگستری کیفری را، بدون پیشنهاد راهکاری جایگزین، دنبال می‌کرد. شیوه‌های نوین قضازدایی به دنبال آنند که نه تنها از ورود به سیستم دادگستری جلوگیری به عمل آورد بلکه با ارائه راهکارهای اجتماعی به رفع اختلال ایجاد شده از جرم و یا ترمیم رابطه اجتماعی بپردازد. به طور خلاصه می‌توان گفت که این شیوه‌ها رویکرد موجود در عدالت ترمیمی را دنبال می‌کند.

راهکارهای قضازدایی در لایحه پیشنهادی نامبرده در سه محور مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف: ارجاع به میانجیگری^(۱)

میانجیگری کیفری را می‌توان فرایند سه جانبه یا سه طرفه‌ای دانست که فارغ از

۱. برای مطالعه بیشتر رک: عباس، مصطفی، همان.

تشریفات معمول در فرایند کیفری براساس توافق قبلی شاکی - بزه‌دیده و متهم - بزه‌کار با حضور شخص ثالثی به نام میانجی، به منظور حل و فصل اختلافات و مسایل مختلف ناشی از جرم آغاز می‌شود^(۱).

میانجیگری کیفری دارای انواع متعددی است که می‌توان آنها را در سه نوع میانجیگری تقسیم کرد این سه نوع عبارتند از: میانجیگری کیفری جامعوی، میانجیگری کیفری جامعوی همراه با نظارت مقام قضائی و میانجیگری کیفری قضائی پلیسی یا میانجیگری کیفری درون سیستمی^(۲). میانجیگری پیش‌بینی شده در لایحه قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان از نوع میانجیگری کیفری جامعوی همراه با نظارت قاضی. این میانجیگری در سه مرحله دادرسا، دادگاه و اجرای حکم پیش‌بینی شده است.

این راهکار که در ماده ۱۵ لایحه پیش‌بینی شده است. امکان ارجاع طرفین به منظور سازش به شوراهای حل اختلاف، مددکاران اجتماعی یا هر شخص صالح دیگری را توسط دادگاه یا دادرسا فراهم می‌آورد.

این راهکار نه تنها در مرحله تعقیب و رسیدگی امکان‌پذیر است بلکه به موجب تبصره ماده مذکور در مرحله اجرای حکم نیز امکان‌پذیر است.

ب: قابل گذشت بودن جرائم اطفال و نوجوانان

گذشت، در جرائم قابل گذشت، از جمله شیوه‌های سنتی قضا‌دایی است که هم در مورد دادرسی بزرگسالان و هم در مورد دادرسی اطفال بکار گرفته می‌شود. سیستم گذشت جرائم در ماده ۲۷ لایحه مورد پیش‌بینی واقع شده است. براساس ماده نامبرده کلیه جرائم تعزیری اطفال و نوجوانان، موضوع قانون مورد بحث، قابل گذشت هستند و با گذشت شاکی، تعقیب یا رسیدگی و حتی اجرای حکم این جرائم متوقف می‌شود. با این حال نحوه نگارش ماده مذکور این ایده را به ذهن می‌رساند که کلیه جرائم تعزیری اطفال، در صورت گذشت شاکی، اعم از شاکی خصوصی یا

۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «میانجیگری کیفری: جلوه‌ای از عدالت ترمیمی» [دیاچه]، در عباسی،

مصطفی، همان، ص ۱۲.

۲. همان، ص ۱۶-۱۸.

عمومی، قابل گذشت است. حال آنکه در جرائم عمومی گذشت شاکی عمومی، بی معناست چراکه وی خود مأمور تعقیب است. علاوه بر این در صورت قابل گذشت بودن جرائم عمومی، حقوق جامعه و حتی خود فرد بزهکار نادیده گرفته می شود. صرف نظر از این ایراد، مزیت سیستم گذشت، پیش بینی شده در این لایحه، آن است که هم در مرحله تعقیب و هم در مرحله رسیدگی و اجرای حکم قابل اعمال است.

ج: تعلیق تعقیب

براساس ماده ۱۴ این لایحه «در جرائمی که مجازات قانونی آن کمتر از ۳ سال حبس یا مجازات تعزیری دیگری غیر از حبس خواه به تنهایی یا توأم با مجازات های دیگر باشد، دادسرا یا دادگاه می تواند با ملاحظه شخصیت، منش، وضع اجتماعی و تحصیلی متهم و اوضاع و احوال وقوع جرم، تعقیب کیفری را به شرطی که متهم شاکی یا مدعی خصوصی نداشته باشد، حسب مورد موقوف یا از یک تا سه سال معلق نماید.»

پیش بینی تعلیق تعقیب از آن جهت یک راهکار ترمیمی است که طفل را از تبعات زیانبار ورود در سیستم پرپیچ و خم دادرسی کیفری باز می دارد و البته در تعلیق تعقیب های مشروط انجام برخی اقدامات تربیتی نیز برای وی در نظر گرفته می شود.

تعلیق تعقیب مورد نظر در ماده مذکور یک تعلیق ساده است. حال آنکه با توجه به رویکرد ترمیمی اتخاذ شده در تدوین لایحه بهتر آن بود که تعلیق تعقیب مشروط به انجام پاره ای تعهدات می شد. همان گونه که در نظام دادرسی اطفال و نوجوانان فرانسه پیش بینی شده است.

گفتار دوم: تضمین حقوق بنیادی طفل و نوجوان

دادرسی اطفال و نوجوانان در معنای کلی آن را می توان به عنوان عامل توسعه بخش حقوق فردی و اجتماعی طفل یا نوجوان محسوب کرد. به همین خاطر است که این دادرسی در چارچوب عدالت اجتماعی قرار گرفته و وجود آن برای رشد

و تکامل فردی و اجتماعی طفل ضروری است. در یک نگاه کلی، دادرسی اطفال و نوجوانان را می‌توان در بردارندهٔ مجموعهٔ حقوق مورد نظر در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، میثاق‌های بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (مصوب ۱۹۶۶) و حقوق مدنی - سیاسی (مصوب ۱۹۶۶)، کنوانسیون حقوق کودک و دیگر مقررات سازمان ملل متحد در زمینهٔ دادرسی اطفال و نوجوانان دانست.^(۱)

علاوه بر این، دادرسی اطفال و نوجوانان، به عنوان یک فرایند رسیدگی، تضمین‌کنندهٔ حقوقی است که برای طفل متهم در نظر گرفته شده است. از آنجا که طفل متهم در فرایند رسیدگی از وضعیتی آسیب‌پذیرتر نسبت به یک متهم بزرگسال برخوردار است. لذا پیش‌بینی تضمین‌های حقوق طفل متهم در این دادرسی از اولویت برخوردار می‌باشد.

با توجه به آنکه در این نوشتار امکان بررسی تمام حقوق بنیادین طفل در فرایند دادرسی وجود نداشته، تنها برخی از تضمین‌های پیش‌بینی شده در این لایحه مورد بحث قرار می‌گیرند. برخی از این تضمین‌ها بیانگر تحول رو به تکامل شیوه‌های تضمین حقوق متهم در آیین دادرسی جرائم اطفال و نوجوان است.

الف. محدودیت در بازداشت موقت و پیش‌بینی اقدامات جایگزین

اسناد بین‌المللی مربوط به دادرسی اطفال و نوجوانان توسل به بازداشت موقت برای این گروه از افراد را تنها به عنوان آخرین راه حل و برای کوتاه‌ترین مدت زمان ممکن در نظر گرفته‌اند. فلسفه این امر را می‌توان در خطر آسیب‌پذیری آنان در طول مدت بازداشت موقت دانست.

علاوه بر این، در اسناد مذکور توصیه شده است که در صورت امکان از شیوه‌های جایگزین بازداشت موقت استفاده شود از جمله این اسناد می‌توان به مواد ۱۳/۵ - ۱۳/۱ مقررات پکن و مواد ۱۷ و ۱۸ مقررات سازمان ملل برای حمایت از نوجوانان محروم از آزادی مصوب ۱۴ دسامبر ۱۹۹۰ اشاره کرد. همچنین ششمین کنفرانس سازمان ملل متحد در زمینهٔ پیشگیری از جرم و اصلاح بزهکاران، در قطعنامه شماره

۱. ر.ک: امیر ارجمند، اردشیر، **مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر**، جلد اول، اسناد جهانی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۱.

۴ خود راجع به معیارهای دادرسی نوجوانان تصریح کرده است که این معیارها نمایانگر این اصل اساسی است که بازداشت پیش از محاکمه باید فقط به عنوان آخرین چاره به کار برده شود. علاوه بر این هیچ طفلی نباید در بازداشتگاه‌هایی نگهداری شود که در معرض تأثیرات منفی بزرگسالان بازداشت شده باشد.^(۱)

تدوین‌کنندگان لایحه مورد بحث در راستای عمل به توصیه‌های بین‌المللی در دادرسی اطفال تدابیری را برای محدود کردن بازداشت اطفال و نوجوان مقرر داشته‌اند. همچنین جایگزین‌های متعددی را برای بازداشت موقت ارائه کرده‌اند.

بدین منظور در تبصره ماده ۱۳، به منظور جلوگیری از بازداشت اطفال توسط ضابطان دادگستری، پیش‌بینی شده است که طفل یا نوجوان پس از دستگیری، باید فوراً به دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان معرفی شود و انقضای وقت اداری یا روز تعطیل نیز مانع از این الزام نخواهد بود.

همچنین در این لایحه برای متهمان بین ۹ تا ۱۵ سال هیچ‌گونه تدبیر بازداشت موقت پیش‌بینی نشده است و به جای آن سپردن متهمان این گروه سنی به والدین یا سرپرست قانونی یا در فقدان آنان به هر شخص حقیقی یا حقوقی که دادگاه مصلحت بداند، پیش‌بینی شده است.

تدوین‌کنندگان لایحه، در مورد متهمان بین ۱۵ تا ۱۸ سال نیز بر استفاده از شیوه‌های جایگزین بازداشت موقت تأکید کرده‌اند. در ماده ۱۶ لایحه نامبرده برای متهمان بین ۱۵ سال تا ۱۸ سال تمام نیز استفاده از راهکارهایی چون سپردن به والدین یا سرپرست قانونی، اخذ کفیل و - در صورت عجز از معرفی کفیل یا جرائم علیه امنیت و یا جرائمی که مجازات قانونی آن اعدام یا حد یا قصاص یا بیش از خمس دیه کامل و یا ۳ سال یا بیش از ۳ سال حبس است - نگهداری موقت در کانون اصلاح و تربیت توصیه شده است.

ب. حضور وکیل

از دیگر شیوه‌های تضمین حقوق طفل یا نوجوان متهم، برخورداری وی از

۱. برای مطالعه بیشتر رک: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «سیاست جنایی سازمان ملل متحد»، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۸، سال ۱۳۷۵.

نماینندگی یک مشاور حقوقی یا وکیل و یا درخواست مواظبت حقوقی است. در این راستا ماده ۱۵/۱ مقررات پکن اشاره کرده است که: «نوجوان در طول جریان دادرسی دارای حق نمایندگی توسط یک مشاور حقوقی یا درخواست معاضدت حقوقی رایگان، در صورت ارائه این‌گونه معاضدت در کشور می‌باشد.»

در لایحه پیشنهادی نامبرده، هر چند حضور وکیل در جرائم کمتر از سه سال حبس الزامی نیست. ولی حضور وی برای جرائمی که مجازات قانونی آن اعدام یا حد یا قصاص یا بیش از خمس دیه کامل یا سه سال یا بیش از سه سال حبس باشد الزامی است. در مورد سایر جرائم والدین یا سرپرست قانونی طفل و نوجوان می‌توانند یا خود برای دفاع از طفل در دادگاه حاضر شوند و یا برای او وکیل تعیین کنند. (ماده ۲۱ لایحه) به نظر می‌رسد عدم الزامی بودن حضور وکیل برای جرائم دارای مجازات کمتر از سه سال مربوط به سبک بودن این جرائم و ساده‌تر کردن تشریفات رسیدگی بوده است. در حالی که در شرایط فعلی بر اساس ماده ۲۲۰ قانون آئین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب در صورت عدم حضور والدین، تعیین وکیل تسخیری توسط دادگاه در کلیه جرائم اطفال الزامی است.

ج. تحقیق اجتماعی^(۱)

از دیگر حقوق بنیادین طفل در مراحل رسیدگی آن است که شخصیت وی و شرایط فردی، خانوادگی و اجتماعی که وی در آن به سر برده، شناسایی و تحلیل گردد. در این صورت است که قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان شناخت کافی از طفل و نوجوان پیدا کرده و ضمن رعایت مصلحت وی پاسخی متناسب را برای بزهکاری او در نظر می‌گیرد. بدین خاطر بوده است که ماده ۲۲۲ آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب مقرر می‌دارد که: «چنانچه درباره وضعیت روحی و روانی طفل یا ولی یا سرپرست قانونی او یا خانوادگی و محیط معاشرت طفل تحقیقاتی لازم باشد. دادگاه می‌تواند به هر وسیله‌ای که مقتضی بداند آن را انجام دهد. یا نظر اشخاص خبره را جلب نماید.»

۱. در مورد گزارش تحقیق اجتماعی ر.ک: ماده ۱۶/۱ مقررات پکن و نیز، دانش، تاج زمان، پیشین.

لایحه مورد بحث نیز با الهام گرفتن از این ماده و نیز تجارب کشورهای دیگر همچون فرانسه در زمینه تحقیق اجتماعی، در ماده ۱۹ خود به دادگاه اجازه انجام چنین تحقیقاتی را داده است که در این موارد تصمیم دادگاه نیز با توجه به تحقیقات مذکور اتخاذ خواهد شد.

د. ممنوعیت انتشار جریان رسیدگی

در معاهده حقوق کودک بر سری بودن جلسات محاکمه طفل تأکید شده و مقرر گردیده است که: «محرمانه بودن کامل موضوع دادرسی، در طول تمام مراحل دادرسی امری لازم است». علت این امر آن است که انتشار جریان دادرسی طفل در رسانه‌های گروهی و ارتباطات جمعی از یک طرف ممکن است موجب تشویق دیگر اطفال به بزهکاری شده و از طرف دیگر بر وضعیت روحی طفل اثر منفی بگذارد. به همین خاطر است که در بیشتر کشورها رسیدگی در دادگاه اطفال غیر علنی بوده و مردم عادی حق ورود و استماع جریان دادرسی را ندارند.^(۱)

این ممنوعیت در ماده ۲۲۵ قانون آئین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب نیز پیش‌بینی شده است. براساس ماده نامبرده رسیدگی به جرائم اطفال علنی نبوده و تنها اولیا و سرپرست قانونی طفل، وکیل مدافع، شهود، مطلعین و نماینده کانون اصلاح و تربیت، چنانچه دادگاه‌ها حضور آنان را لازم بداند مجاز به حضور خواهند برد. همچنین انتشار جریان دادگاه از طریق رسانه‌های گروهی یا فیلم‌برداری یا تهیه عکس و افشای هویت و مشخصات طفل متهم ممنوع دانسته شده است. ماده ۱۸ لایحه مورد بحث نیز چنین ممنوعیتی را پیش‌بینی کرده است.

ه. معاف ساختن طفل از حضور دایم یا موقت در دادرسی

مشارکت طفل در تمام فرایند دادرسی یا قسمتی از آن همواره امری مطلوب به شمار نمی‌آید. چراکه گاهی حضور غیر ضروری در این فرایند موجبات آسیب به وی را فراهم می‌آورد. بدین خاطر است که در بسیاری از قانونگذاری‌های مربوط به دادرسی اطفال، گاهی طفل به‌طور دائم یا موقت از حضور در دادرسی معاف

۱. شامبیاتی، هوشنگ، *بزهکاری اطفال و نوجوانان*، انتشارات زوین، چاپ دهم، تهران ۱۳۸۰، ص ۵۸ و نیز عباچی، مریم، *حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد*، همان، ص ۱۱۸.

می‌شود. ماده ۲۲۶ قانون آئین دادرسی کیفری، دادگاه عمومی و انقلاب این مهم را مورد توجه قرار داده است. در این ماده آمده است: «در صورتی که مصلحت طفل اقتضا نماید رسیدگی در قسمتی از مراحل دادرسی در غیاب متهم انجام خواهد گرفت و در هر حال رأی دادگاه حضوری محسوب می‌شود.»
این تدبیر در لایحه پیشنهادی مورد بحث تکمیل شده و معاف ساختن طفل از حضور در تمام مدت دادرسی نیز پیش‌بینی شده است. (ماده ۲۰ لایحه)

گفتار سو۱: رسیدگی مصلحت‌گرا

رسیدگی به پرونده جرائم اطفال و نوجوانان توسط قاضی دادگاه اطفال را از آن جهت می‌توان یک رسیدگی افتراقی دانست که برخلاف رسیدگی به جرائم بزرگسالان از انعطاف بیشتری در مقررات قانونی مربوطه به تشریفات رسیدگی برخوردار است.

رسیدگی به جرائم اطفال در معنای مضیق آن تابع اصول راهنماگونه‌ای است که رعایت مصلحت طفل و نوجوان را در اولویت نخست قرار داده است. این اصول راهنماگونه که پاره‌ای از آنها در مقررات پکن احصا شده‌اند. امکان پیش‌بینی تشریفات قانونی خاصی را برای رسیدگی به جرائم اطفال فراهم آورده‌اند. این تشریفات رسیدگی نامبرده را از رسیدگی به جرائم بزرگسالان متمایز می‌سازد. جلوه‌هایی از این تمایز را می‌توان در برخی از ترتیبات رسیدگی چون تعویق صدور حکم، تجدید نظر مکرر، عدم مقررات تکرار جرم و غیره مشاهده کرد. که در ذیل به معرفی و تبیین برخی از این ترتیبات خاص جرائم اطفال، با ترجمه به لایحه مورد بحث می‌پردازیم.

الف: تعویق صدور حکم

یکی از ترتیبات خاص رسیدگی به جرائم اطفال که به نوبه خود یک پاسخ کیفری ولی تعدیل یافته به جرائم آنان را نیز تشکیل می‌دهد. مربوط به تعویق صدور حکم است. این ترتیب که معمولاً در رسیدگی به جرائم بزرگسالان از جایگاهی برخوردار نیست. در زمینه رسیدگی به جرائم اطفال یک تدبیر پیشرفته محسوب

می‌شود چرا که مصلحت طفل را بر رعایت تشریفات قانونی مبتنی بر لزوم صدور حکم پس از بررسی پرونده ترجیح داده است. پیش‌بینی تعلیق صدور حکم، در ماده ۱۷/۴ مقررات پکن مورد توصیه قرار گرفته است. براساس ماده نامبرده: «مرجع ذی صلاح دارای اختیار توقف رسیدگی در هر زمان می‌باشد.»

با در نظر گرفتن توصیه‌های بین‌المللی در زمینه رسیدگی به جرائم اطفال برای اولین بار در دادرسی اطفال بزهکار در ایران تعلیق صدور حکم، در لایحه مورد بحث، پیش‌بینی شده است. ماده ۲۲ لایحه مذکور به دادگاه اجازه می‌دهد که پس از احراز مجرمیت صدور رأی را با توجه به وضع طفل حداکثر تا ۲ سال به تعویق بیندازد. در پایان مدت دادگاه براساس گزارش مددکار اجتماعی در خصوص طفل با صدور قرار موقوفی تعقیب یا حکم معافیت از مجازات یا تخفیف آن تصمیم می‌گیرد.

همان‌طور که گفته شد این ترتیب رسیدگی پاسخی منعطف و پیشرفته نسبت به بزهکاری اطفال محسوب می‌شود.

ب: عدم رعایت مقررات تکرار جرم

دومین تدبیری که در زمینه رسیدگی افتراقی به جرائم اطفال می‌توان بدان اشاره کرد. عدم رعایت مقررات تکرار جرم در مورد اطفال و نوجوانان است. فلسفه این تدبیر را در آن می‌توان یافت که بسیاری از بزهکاری‌های اطفال از خشونت زیادی برخوردار نبوده و همان‌طور که قبلاً نیز بدان اشاره شد. بسیاری از این بزهکاریها نتیجه طبیعی و گاه غیرطبیعی مسیر انتقال آنان از مرحله کودکی به نوجوانی و از نوجوانی به جوانی است. بدین لحاظ اجرای مقررات تکرار جرم که موجب تشدید پاسخ کیفری و عدم رعایت خصوصیت بزهکاری آنان است. در رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان پیش‌بینی نشده است. این تدبیر نیز در دادرسی اطفال برای نخستین بار در لایحه مورد بحث در ماده ۳۶ آورده شده است.

ج: تجدیدنظر مکرر در آراء و تصمیمات

از آنجا که هدف مهم دادرسی اطفال بهبود وضعیت رفتاری آنان است، پاسخ‌هایی که به بزهکاری اطفال داده می‌شود همواره باید با میزان پیشرفت و بهبود

رفتار آنان متناسب باشد. به همین خاطر است که احکام و تصمیمات اتخاذ شده در مورد اطفال از قابلیت تجدیدنظر مکرر توسط خود دادگاه صادر کننده برخوردار است.

سیستم تجدیدنظر مکرر با توجه به وضعیت طفل و نوجوان از نوآوری‌های لایحه پیشنهادی است. البته این تدبیر فقط در مورد مجازات حبس در کانون اصلاح و تربیت در نظر گرفته شده است.

د: فقدان آثار کیفری برای محکومیت اطفال و نوجوانان

از دیگر تدابیر پیشرفته لایحه مورد نظر (ماده ۴۵) که هدف جلوگیری از «انگزنی» و ممانعت از تخریب روحیه طفل، پس از فرایند رسیدگی را دنبال می‌کند، مربوط به عدم پیش‌بینی آثار کیفری برای محکومیت کیفری اطفال و نوجوانان است. این تدبیر که ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان می‌باشد، با توصیه‌هایی بین‌المللی مربوط به دادرسی اطفال هماهنگی و تطابق دارد.

نتیجه‌گیری

در مقام نتیجه‌گیری می‌توان گفت که در صورت تصویب لایحه مورد بحث، سیاست جنایی ایران در قبال بزهکاری اطفال و نوجوانان دچار تحول خواهد شد. همان‌طور که آمد این تحول دو حوزه حقوق کیفری ماهوی اطفال و نوجوانان و دادرسی ویژه آنان را شامل می‌شود.

در زمینه حقوق کیفری اطفال و مسائل ماهوی مربوط به آن، مسأله مسئولیت کیفری و متنوع کردن پاسخ‌های در نظر گرفته شده برای بزهکاری اطفال مورد توجه قرار گرفته است. در این حوزه با توجه به ارتباط آن با مقررات شرعی، تدوین کنندگان لایحه از تغییر در معیارهای شرعی مربوط به مسئولیت تجدیدنظر نکرده، ولی سعی نموده‌اند که از طریق دسته‌بندی سنی اطفال و متناسب کردن اقدامات مورد نظر با شرایط سنی آنان، از تبعات منفی پایین بودن سن مسئولیت کیفری در ایران جلوگیری کنند. توضیح آن که، تعیین سن بلوغ به عنوان سن مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان آنان را در معرض اعمال مجازات‌های کیفری سنگین چون اعدام،

حبس ابد و غیره قرار می‌دهد. علاوه بر این عدم پیش‌بینی پاسخ‌های متناسب با رشد تدریجی اطفال و نوجوانان، زمینه را برای اعمال پاسخ‌های کیفری یکسان برای آنان فراهم آورده است.

در قسمت دادرسی اطفال نیز سعی شده است با در نظر گرفتن مقررات بین‌المللی در این مورد، تجربه سایر کشورها و نیز گرایش‌های موجود در زمینه دادرسی اطفال و نوجوانان، زمینه تدوین یک دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان در ایران فراهم آید. در مقررات مربوط به دادرسی رهیافت‌های تربیتی - ترمیمی نقش مهمی ایفا کرده‌اند. با وارد ساختن اندیشه‌های ترمیمی در مقررات این لایحه قضائی سعی شده است که از توسل بی‌رویه به مجازات حبس در کانون اصلاح و تربیت جلوگیری شود. زیرا هر چند که نگهداری یا حبس در کانون اصلاح و تربیت پاسخ‌های تربیتی است، اما همین محیط بسته کانون زمینه را برای برخی آسیب‌های احتمالی به اطفال و نوجوانان فراهم می‌آورد. حال آنکه در رویکرد ترمیمی پاسخ‌های آموزشی و تربیتی در بستر اجتماع به اجرا در می‌آیند. اتخاذ تدابیر ترمیمی در لایحه مورد بحث از نقاط قابل توجه و مهم آن است.